

بررسی تطبیقی «ویس و رامین» و «خسرو و شیرین»

■ حسینعلی یوسفی - نیشابور



خدایی کافریتش در سجودش
گوامی مطلق آمد بر وجودش
تعالی الله یکی بی مثل و مانند
که خوانندش خداوندان خداوند
فلك بر پای دار و انجم افروز
خرد را بی میانجی حکمت اموز
(آغاز خسرو و شیرین)
ابیات بالا که آغازگر دو منظومه هستند، دو وجه تشابه را بیان می‌دارند:

اول آنکه هر دو در بحر عروضی واحدی سروده شده‌اند. بحر هزج سدس مقصور محذوف^۱ که وزنی است بسیار لطیف، گوشنواز و دلنشین و به مانند جویبار جاری سلیس روان. البته جویباری که در حرکت خود زمزمه‌ای خوش-اما غم‌آلود- دارد. غمی به لطافت عشق، به شورانگیزی شوق و به شیرینی وصل.

چنین به نظر می‌رسد که نظامی، آگاهانه و در استقبال از ویس و رامین، بحر هزج را با این کیفیت برای منظومه خود برگزیده است. به هر حال چه نظامی تمعدا این وزن را برگزیده باشد و چه برحسب دیگر، این دو منظومه به یک وزن سروده شده‌اند و از این حیث مشابهتی دارند.

نیز، هر دو اثر به یک شیوه آغاز می‌شوند: سها س یزدان، ذکر توحیدباری، بحثی در چگونگی آفرینش جهان و بیان نکات فلسفی و آنگاه ستایش پیامبر، مدح ممدوحان، انگیزه سرودن منظومه و سرانجام آغاز داستان. فخرالدین اسعد گرگانی، پس از ستایش پیامبر به ستایش سلطان و ممدوحانی دیگر می‌پردازد و آنگاه پس از شرح درباره جهان آفرینش و چگونگی پرداختن به سرودن این منظومه، داستان را چنین می‌آغازد:

نوشته یافتم اندر سمرها

زگفت راویان اندر خبرها

در این مقاله کوشش شده است تا وجوه تشابه این دو اثر مورد بررسی قرار گیرد. این وجوه تشابه به چهار قسمت کلی تقسیم شده است:

۱- مشابهت در وزن و شیوه آغاز کردن داستان ۲- مشابهت نقش «شخصیت»ها ۳- مشابهت حوادث و ۴- مشابهت در شیوه بیان و تصاویر شعری.

پیش از پرداختن به این بررسی، به اشاره باید گفت که چون هر دو سراینده، مبنای منظومه خود را داستانهایی قرار داده‌اند که پیشتر در زبان پارسی و ایران پیش از اسلام رواج داشته‌اند، می‌توان چنین برداشت کرد که برخی از مشابهت‌ها مربوط به اصل دو داستان است. در عین حال به نظر می‌رسد که نظامی در سرودن نخستین منظومه داستانی خود - یعنی خسرو و شیرین - به منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی نظر داشته و آن را «سرمشق» خود قرار داده است. ولی به کمک قریحه و اخلاق خود «مشقی» نگاشته که به حق از «سرمشق» بخته‌تر و عالی‌تر از آب درآمد است.

□ و اینک به وجوه تشابه این دو منظومه نظر می‌افکنیم:

۱- وزن دو منظومه و چگونگی آغاز هر دو:

سها س و آفرین آن پادشا را
که گیتی را پدید آورد و ما را
بدو زیباست ملک پادشاهی

خداي پاك و بي همتا و بي يار
که هرگز ناید از ملکش جدایی

هم از اندیشه دور و هم زدیدار
نه بتواند مر او را چشم دیدن

نه اندیشه درو اندر رسیدن
نه (آغاز ویس و رامین)

به نام آنکه هستی نام ازو یافت
فلك جنبش زمین آرام ازو یافت

بعضی از آثار ادبی، از جهاتی یا یکدیگر مشابهت دارند. آیا این شباهت بیانگر تقلیدی بودن اثر دوم یا آثار بعدی از اثر نخستین یا پیشین است؟ بی‌شک همیشه چنین نیست. مشابهتی که بین ادبیات داستانی و اسطوره‌های موجود در میان ملل گوناگون دیده می‌شود، گاهی نوعی از توارد است و گاهی نیز یکی بودن سرچشمه اصلی آنهاست.

اما در زبان فارسی، منظومه‌های داستانی نسبتاً زیادی هست که به تقلید از آثار پیشتر از خود سروده شده‌اند. منظومه‌هایی که پس از خمسه نظامی سروده شده و سراینده‌گان آنها به خمسه نظر داشته و به نظریه‌گویی پرداخته‌اند، از این گونه‌اند و بدین جهت، نظامی را باید کاروان سالار «خمسه برریان» به شمار آورد.

نقد تحلیلی «خمسه»ها، و سنجش آنها با خمسه نظامی، موضوع تحقیق مستقل و مفصلی است که در حوصله مقاله‌ای کوتاه نمی‌گنجد. اگر عمری باشد و توفیق الهی یار شود، نگارنده، در فرصت و مجال دیگر بدان خواهد پرداخت. اما آنچه در این مقاله مد نظر است، بررسی تطبیقی نخستین منظومه داستانی نظامی (یعنی خسرو و شیرین او) و منظومه «ویس و رامین»، سروده فخرالدین اسعد گرگانی است که در فاصله زمانی قریب به یکصد و بیست و پنج سال بیشتر از خسرو و شیرین سروده شده است.^۲

مشابهت منظومه‌های داستانی سروده شده، پس از خمسه نظامی با آن، نکته‌ای است که آشنایان به ادب فارسی اغلب از آن آگاهند، اما تشابه خسرو و شیرین نظامی با منظومه‌ای مقدم بر آن و دارای عنوان و داستانی مستقل، نکته ظریفی است که بسیاری از آن بی‌خبرند، و برخی از اساتید نیز که بدان توجه کرده‌اند، تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، بجز آقای محمد جعفر محبوب به اشاره‌ای از آن در گذشته‌اند و بحث و فحسی در تبیین این مشابهت صورت نگرفته است.^۳

که بود اندر زمانه شهریاری

به شاهی کامکاری بختیاری
ونظامی نیز همین شیوه را در آغاز منظومه رعایت کرده
است: پس از «توحید باری» و سپس «نعت رسول» و آنگاه
«در ستایش سلاطین» و بیان انگیزه و شرح فلسفه آفرینش،
اینگونه به آغاز داستان می‌پردازد:

چنین گفت آن سخنگوی کهن زاد

که بودش داستانهای کهن یاد
که چون شد ماه کسری در سیاهی

به هرمز داد تخت پادشاهی
۲- تشابه نقش «شخصیت»های دو داستان:

بین اغلب «شخصیت»های این دو منظومه، از جهت
نقشی که در جریان حوادث به عهده دارند، مشابهت بسیاری
وجود دارد. از جمله افراد زیر:

الف) شهر و مهین بانو: شهر و ویس و رامین،
فرمانروای سرزمین ماه آباد یا همدان است. مطابق روایت
فخرالدین اسعد گرچه این بانو شوهر دارد، اما قدرت
فرمانروایی و مقام حاکمیت از آن اوست و قارن - شوهرش -
فقط یکی از اعضای خانواده به اصطلاح شاهی است. کما
اینکه در مجلس شاه موبد نیز، هم اوست که به عنوان
فرمانروای ماه آباد شرکت می‌کند و به شاه وعده ای می‌دهد
که همان وعده؛ هسته اصلی حوادث داستان واقع می‌شود.^۶

در داستان خسرو و شیرین نیز، مهین بانو، چنین نقشی
دارد. مهین بانو فرمانروای سرزمین ارمن است و جالبتر
آنکه هیچ ردیایی از شوهر او در حوادث داستان موجود
نیست. و این موضوع و چند نکته دیگر از این دست در جای
خود قابل بحث و جستجو است.

البته باید افزود که بین این دو شخصیت از جهت
خصوصیات فردی نیز مشابهت‌هایی می‌توان یافت اما از
این دیدگاه مشابهت‌ها کامل نیست و بیشترین وجه تشابه
این دو در نقش آنهاست.

ب) ویس و شیرین: این دو «قهرمان»، علاوه بر آنکه از
جهت ارتباط با مادر و موقعیت خاصی که در مجموع حوادث
دو منظومه می‌یابند، همانند هستند، از لحاظ خصوصیات
فردی نیز تشابه بسیار دارند. هر دو مجربند و سخت طالب
پاکدامنی. البته «شیرین» تا پایان، پاکدامنی خود را حفظ
می‌کند، درحالیکه ویس دو مسیر حوادث گرفتار عشقی
رسواگر می‌شود و تن به رسوائی می‌دهد، اما او همیشه از
این امر رنج می‌برد، و در این رابطه دایه را مقصر می‌شمارد
که البته مطابق وقایع داستان، ادعای او درست است. از
سوی دیگر هر دو در عشق پایدار و نسبت به محبوب
وفادارند. حتی در برابر بیوفایی معشوق صبوری پیشه
می‌کنند و رنج هجران و تنهایی را با شکیبایی تحمل
می‌کنند.

از جهت نقش و موقعیت نسبت به «اشخاص» دیگر، اولاً
هر دو مرکز نقل حوادث و نیز هر دو درگیر دو عشقند و دو
عاشق، با تفاوتی مشابه. ویس دوخواهان دارد: شاه موبد
و رامین. شیرین نیز مطلوب دو نفر است، خسرو و فرهاد.
ویس یکی از دو خواهان خود را دوست می‌دارد و او رامین
است. شیرین نیز عاشق خسرو است و نسبت به فرهاد
احساس متقابلی ندارد.

ج) شاه موبد و خسرو: مشابهت این دو «شخصیت» نیز
از هر دو جنبه است: «نقش» و «خصوصیات فردی». هر دو
شاه و فرمانروا هستند و مطابق «سیرالملوک» طالب شوکت
و قدرت و خودخواه و حق به جانب. خشمگین و خشن و
جویای استیلا، و برتری. در عین عاشقی - و ادعای
مهرورزی - در عشق نیز خواهان «سلطنت» و چیرگی هستند
و می‌خواهند که معشوق و محبوب رام و مطیعشان باشد.
چنانکه شاه موبد در اعمال این چیرگی، ویس را به بند
می‌کشد، شکنجه و تبعید می‌کند. عبور از آتش را برای او
تدارک می‌بیند و اینهمه برای رام کردن ویس است، برای این
که ویس رام او و از آن او باشد.

خسرو نیز می‌خواهد نظر خود را بر شیرین تحمیل کند و
چون شیرین برای حفظ شرف و آبروی خود از خواهش او
سر باز می‌زند، او را ترک می‌کند و بدترین جفاها را در حق او
روا می‌دارد که همانا ازدواج با مریم و سپس با شکر
اصفهان است.

مشابهت دیگر این دو «شخصیت» در احساسی است
که نسبت به معشوق دارند. یعنی هر دو، در ژرفای دل،
محبوب را دوست می‌دارند. شاه موبد که از سر خشم ویس
را سخت شکنجه و مجروح و او را از کاخ بیرون می‌کند، پس
از آنکه خشمش فرو می‌نشیند به شدت پشیمان می‌شود و در
طلب او آواره شهرها و دشتهای می‌گردد.

چو از دیدار ویسه گشت نومید
به چشمش تیره شد تابنده خورشید

بشد تنها به گیتی ویس جویان
ز درد دل زبانش ویس گویان

به کوه و بیسه و هامون و دریا
همی شد پنج مه چون مرد شیدا^۷

خسرو نیز، با همه پیمان شکنی‌ها، بیوفاییها و به سر بردن
با معشوقه‌های دیگر در نهایت باز میل دلش به سوی شیرین
است. کما این که پس از ازدواج با شکر اصفهانی:

شد از سودای شیرین شور در سر
گدازان گشته چون در آب شکر
کسی کز جان شیرین باز ماند

چه سود از در دهن شکر گذارد؟^۸
د) رامین و فرهاد: رامین و فرهاد، از جهت موقعیت
رقیای خود - که هر دو صاحب قدرت و دارای «حق قانونی»
هستند - مشابهت نیز موقعیت اجتماعی و عاطفی آنها مانند
یکدیگر است.

رامین عاشقی است بفرار، و به مصداق «عاشقی
دیوانگی است»، پشت پا بر نام و ننگ می‌زند و به هر طریق
ممکن وصال یار را می‌طلبد. خود صاحب قدرت و مکنتی
نیست، بلکه تابعی است از شاه و ناگزیر از اطاعت او.
فرهاد نیز شیفته و واله شیرین است و در این شیدایی،
سر به کوه و بیابان می‌گذارد. همچون مجنون یا وحش بیابان
و با خیال محبوب هم سخن می‌شود و با تندیس او راز دل
می‌گوید.

البته رامین از بعضی جهات با فرهاد تفاوت‌هایی اصلی
دارد. از جمله اینکه فرهاد، شیرین را یک جانبه دوست
می‌دارد، درحالیکه عشق رامین دوجانبه است. دیگر اینکه
رامین با خسرو مشابهت‌هایی دارد. خسرو شیرین را ترک
می‌کند و یاری دیگر برمی‌گزیند و رامین نیز چنین می‌کند. و
هر دو در نهایت به سوی محبوب نخستین باز می‌گردند. از
جهت خصوصیات فردی نیز رامین و فرهاد تفاوت‌های
فاش‌تری دارند، اما چون غرض در اینجا بیان وجوه مشابهت
«نقش شخصیت»هاست. به همین موارد بسنده می‌کنیم
زیرا تعمق در «شخصیت»ها و ویژگیهای هر یک خود بحث
مستقلاً می‌طلبد.

ه) شاپور و دایه: نقش شاپور و دایه، بخصوص از
جهت رابطه‌ای که هر یک با دو دل‌داده دارند، بسیار مشابهت
دارد بهتر است بگوییم این دو قرینه یکدیگرند: شاپور مرد
است و ندیم و محرم راز و چاره اندیش امور مرد دیگری -
خسرو - است. دایه زن است و ندیم و همدم و رازدار و
مددکار زن دیگری - ویس - است.

از سوی دیگر، مسبب پیدایش شعله عشق در دل خسرو و
شیرین نسبت به هم، هم شاپور است و دایه نیز عامل
دل‌بستگی متقابل ویس و رامین و شعله‌ور شدن آتش عشق
آن دو است.

شاپور با وصف زیباییهای شیرین، خسرو را - غیباً - به
او دل‌بسته می‌سازد و با قرار دادن تصویر خسرو بر سر راه
شیرین، او را شیفته خسرو می‌گرداند و در ادامه ماجرا، هم
اوست که در جهت فراهم آوردن مقدمات و دفع موانع برای
وصال دو دل‌داده سخت می‌کوشد.

شاپور، هم رازدار خسرو و هم غمخوار شیرین و البته
راهنمای هر دو و یار آنها در برخورد با موانع و مشکلات
است. بخصوص تدبیرها و راهنماییهای اوست که در
بسیاری مواقع خسرو را به اتخاذ روشی صحیح در برخورد با
شیرین برمی‌انگیزد. نمونه چنین موردی در آخرین قهر
خسرو از شیرین و سوگند یادکردنش به اینکه دیگر سراغ او
نخواهد رفت، به خوبی جلوه گر است.

همچنین است وضع و نقش دایه در ویس و رامین. دایه -
که دوست کودکی ویس بوده وقتی ماجرای ویس را
می‌شنود، راهی دراز را طی می‌کند و از «خوزان» به «مرو»
می‌آید و در آنجا ندیم و غمخوار ویس می‌شود. درحالیکه
ویس هیچ خبری از رامین و عشق او نسبت به خود ندارد. هم
اوست که پی به این راز می‌برد و موضوع را با ویس در میان
می‌نهد و به لطائف الحیل فرصت دیداری برای آن دو فراهم
می‌کند و ویس را نیز گرفتار عشق می‌سازد. و پس از آن
نیز، در اغلب موارد، هم چاره اندیشی‌ها و مکرهای اوست که
ویس و رامین را از بسیاری گرفتاریها می‌رهاند و بسیاری
موانع را از سر راه آنها جهت پیوستن به یکدیگر برمی‌دارد.
در اینجا نیز باید بیفزاییم که شخصیت این هر دو نیز از
جهت خصوصیات فردی خود قابل بحث و بررسی
جداگانه‌ای است.

و) «گل» و مریم: سرانجام باید از «گل» و مریم یاد کرد.
آنگاه که ویس با شاه موبد پیمان وفاداری می‌بندد و رامین به
سرزمین گوراب سفر می‌کند، در داستان ویس و رامین
شخصیت جدیدی وارد ماجرا می‌شود و او «گل» است،
دختری یکی از بزرگان گوراب، که با رامین ازدواج می‌کند. و
این درحالی است که ویس در آتش هجران و در اشتیاق
دیدار محبوب تاب و توان از دست داده و همچنان به رامین
دل‌بسته و وفادار است.

مشابه شخصیت گل، در خسرو و شیرین، مریم است. او
نیز در طی سفر خسرو به سرزمین روم به عقد ازدواج خسرو
درمی‌آید. و خسرو در کنار او شیرین را فراموش می‌کند و
شیرین نیز، همانند ویس، در انتظار خسرو و وفادار به مهر او
رنج هجران را تحمل می‌کند.

عمده مشابهت این دو، در حساسیتی است که هر یک
نسبت به رقیب خود دارد. رقیبی که پیش از آنها در قلب
محبوب جا داشته است. در وجود هر دو نسبت به رقیای خود
ریشک و حسد و حتی تنفری شدید هست نه تنها چشم دیدن
آنها را، بلکه حتی تاب شنیدن نامشان را نیز ندارند. کما این
که گل - وقتی رامین نام ویس را بر زبان میراند و گل را به او
تشبیه می‌کند - به شدت برمی‌آشوبد، تا آنجا که رامین
ناگزیر می‌شود برای جلب رضایت او نامه‌ای برای ویس
بنویسد و در آن از ویس اظهار تنفر کند.

در خسرو و شیرین نیز، وقتی که شیرین تاب تحمل یار
فراق را از دست می‌دهد و برای دیدن خسرو به مداین
می‌رود، مریم، با همه تمهیدات خسرو، نه تنها حاضر
نمی‌شود که شیرین به کاخ خسرو بیاید، یا آن دو با یکدیگر
دیدار کنند، بلکه حتی اقتدر حساسیت نشان می‌دهد که
خسرو و شیرین رابطه پنهانی را نیز قطع می‌کنند.

البته چگونگی پایان کار این دو «شخصیت» متفاوت
است: مریم می‌میرد و «گل» رها می‌شود به نحوی که پس
از بازگشت رامین به سوی ویس، دیگر دپا و نشانی از او در
ماجرای دیده نمی‌شود.

بازی، مشابهت‌های دیگری نیز بین «اشخاص» این دو
منظومه می‌توان یافت. اما چون حضور و عدم آنها در روند
داستان چندان موثر نیست از ذکر آنها جهت رعایت
اختصار، خودداری می‌کنیم.

۳- مشابهت حوادث

بدیهی است که وقتی شخصیت‌های دو منظومه
داستانی مشابه باشند، اغلب یا برخی حوادث دو اثر نیز
مشابه و همانند خواهند بود. از جمله حوادث همانند در دو
منظومه مورد بحث، به مواردی چند اشاره می‌کنیم:

الف) ظهور دو عاشق: ظهور رامین، درویش و رامین، با پیدایی فرهاد در بخشی از داستان خسرو و شیرین، مشابه می‌نماید. حادثه عاشق شدن رامین بر ویس وقتی رخ می‌دهد که ویس را به عنوان محبوب و همسر شاه موبد از ماه آباد به خوران می‌برند. ورزش باد، کنار رفتن پرده عماری، عیان شدن چهره ویس و دل باختن رامین.

فرهاد نیز وقتی شیرین را می‌بیند و عاشق او می‌شود که شیرین معشوق خسرو و البته خود نیز عاشق اوست. و فرهاد، که برای انجام ماموریتی احضار شده، با دیدن رخ شیرین، قرار از کف می‌دهد.

پیدایش این دو عاشق بی‌قرار است که رنگ و بو و حال و هوای خاصی به هر دو اثر می‌بخشد. یعنی اگر این دو نمی‌بودند و در هر داستان فقط عاشقی بود و معشوقی، بی‌شک، ماجرا از لونی دیگر می‌بود. بنابراین این دو حادثه، از جهت ایجاد فضای خاص در دو منظومه، مشابه می‌نماید.

ب) کوه کندن فرهاد و آزمون عبور از آتش برای رامین: تشابه این دو حادثه از آن جهت است که آزمون و شرطی برای دو عاشق محسوب می‌شود. در ویس و رامین، شاه موبد دستور می‌دهد کوه آتشی برپا دارند تا ویس و رامین برای اثبات بی‌گناهی خود از میان آن عبور کنند.^۱ برای فرهاد، آزمونی سخت‌تر پیشنهاد می‌شود. خسرو وقتی در مناظره با فرهاد حریف او نمی‌شود به او می‌گوید: که ما را هست کوهی بر گذرگاه

میان کوه راهی کند باید

چنانکه آمد شد ما را بشاید^۲
خسرو یقین دارد که فرهاد از عهده این شرط بر نخواهد آمد و شاه موبد نیز که بر گناه ویس و رامین واقف است، مطمئن است که گناهکار در آتش خواهد سوخت. اما هر دو تصور بر خطا می‌رود: فرهاد کوه را از میان برمی‌دارد و رامین بدون آنکه از میان آتش عبور کند، می‌گریزد و از تبعات ماجرا نجات می‌یابد.

ج) ازدواج رامین با گل، و خسرو با مریم: همان گونه که در پیش نیز یاد شد، رامین، ویس را ترک می‌کند، به سرزمین گوراب می‌رود و در آنجا با گل پیمان نکاح می‌بندد.

خسرو نیز شیرین را رها می‌کند، به قهر از او جدا می‌شود، به سرزمین روم می‌رود و در آنجا با دختر قیصره «مریم»، ازدواج می‌کند.

پایان ماجرا نیز مشابه است. ویس و شیرین، هر دو بر عشق خود پایدار می‌مانند و رامین و خسرو نیز سرانجام به سوی محبوب نخستین خود برمی‌گردند.

د) جنگ شاه موبد با قیصر روم و جنگ خسرو با بهرام گور نیز تا حدی مشابه می‌نماید. شاه موبد به جنگ قیصر روم می‌رود و او را شکست می‌دهد و پایان جنگ خسرو با بهرام نیز سرانجام به شکست بهرام منجر می‌شود. جنگ شاه موبد با ویرو نیز بی‌شباهت به جنگ خسرو و بهرام نیست.

ه) حادثه شکارگاه: به شکار رفتن، حادثه عامی است. اما در این دو منظومه، در شکارگاه حادثه مشابهی رخ می‌دهد: خسرو و پرویز در شکارگاه مشغول نوشیدن شراب و مست از یاده تاب است که ناگاه شیری به اردوگاه می‌افتد و به سوی سرابرده خسرو می‌رود و به او حمله می‌کند.

در آخرین شکار شاه موبد نیز اتفاق مشابهی رخ می‌نماید و آن پیدا شدن گراز است در اردوگاه. گراز که بر اثر تعقیب سپاه گنج شده و خشمگین به هر سو می‌دود، ناگهان به سوی سرابرده شاه حمله می‌برد.

البته پایان این دو حادثه یکسان نیست. خسرو، با آنکه سلاحی همراه ندارد، به ضربه مشت، شیر را از پای در می‌آورد. اما در ویس و رامین، گراز سفیر مرگ شاه موبد است. نخست او را از اسب فرو می‌افکند آنگاه به دندان او را می‌درد و به زندگیش پایان می‌بخشد.

۴- تشابه شیوه بیان و تصاویر شعری: چهارمین وجه تشابه این دو منظومه را در شیوه بیان آن و

نکات مربوط به آن می‌توان دید. از جمله:

الف) هر دو منظومه، دارای بیانی بسیار روان، جذاب و گیرا هستند. آنچه‌ای که خواننده، علاوه بر حفظ از شیرینی روایت، از خواندن ابیات - یعنی از تکرار کلمات و ترم آهنگ زیبایی ابیات نیز بسیار لذت می‌برد.

بیان هر دو منظومه سلیس و روان و - به نظر نگارنده - بیان فخرالدین اسعد از بیان نظامی روان‌تر و لطیف‌تر است.

بیان فخرالدین اسعد در ویس و رامین، به مانند جویباری است جاری در بستری هموار و یکدست و البته کمی شیب‌دار که بر سرعت جریان آب می‌افزاید و در آن آبی زلال و به شفافیت بلور جاری است. اما بیان نظامی، گرچه به مانند جویباری است برتیب که جریان آب در آن بسیار شتابان است، اما به جهت به کار بردن استعارات بعضاً غریب و صنایع ادبی دیگر، گویی این جویبار در مسیر حرکت خود فاصله به فاصله به پیچ و خم، موانعی بر خورد می‌کند^۳

ب) گرایش به اطناب: هر دو سراینده در شرح حوادث و توصیف مناظر و حالات، به اطناب می‌گیرند. گرچه، البته این اطناب، مُمل نیست و قوت بیان و روانی کلام و زیبایی توصیفها آنقدر هست که خواننده دچار ملال و خستگی نگردد، اما به راستی می‌توان بسیاری از ابیات را - در هر دو منظومه - حذف کرد بدون آنکه به استخوانبندی داستان آسیبی وارد شود.

ج) گفتگوی طولانی: در ویس و رامین، گفتگوی دو دلداره، با عنوان (پاسخ ویس به رامین) و پاسخ رامین به ویس حجمی حدود هزار بیت را بر خود اختصاص داده است. البته این مورد نیز از مقوله اطناب است اما چون ویژگی معینی دارد، یعنی به صورت پاسخگویی است، جداگانه مطرح می‌شود.

بازی: زیباییهای نهفته در این گفتگو، ظاهراً نظامی را نیز مجذوب کرده و او را بر آن داشته تا طبع آزمائی کند و با عنوان (پاسخ شیرین به خسرو) و (پاسخ خسرو به شیرین) گفتگوی طولانی دو دلداره را شرح کند.

به نظر نگارنده، این تشابه تضادفی نیست زیرا که نظامی این گفتگوی دوجانبه را در دو مورد دیگر نیز تجربه کرده است: یکی در مناظره فرهاد و خسرو که خود یکی از زیباترین قسمتهای منظومه خسرو و شیرین است - و دیگر آنجا که نکیسا و یاریده زبان حال دو دلداره را بازی می‌گویند، و نظامی، به راستی که در این هر سه مورد هنرنمایی کرده و به خوبی از عهده کار برآمده است.

د) کاربرد لغات و ترکیبات ویژه: یکی از ویژگیهای زبان نظامی، ترکیب‌سازی است. یعنی آفرینش و ابداع کلماتی جدید به وسیله ترکیبهای جدید. این ویژگی به خصوص در مخزن الاسرار بسیار چشمگیر است^۴ و در آثار دیگر نظامی - از جمله خسرو و شیرین - نیز ساری است.

فخرالدین اسعد در ویس و رامین، کلمات بسیاری به کار برده که در زبان پهلوی رایج بوده‌اند. یعنی از جهت لغوی، ویژگی خاصی به اثر خود بخشیده است. مشابهت این دو مورد از همین جهت است: یعنی داشتن ویژگی معینی از جهت کاربرد لغت.

ه) تصاویر شعری: اگر در جستجوی ویژگیهای سبک نظامی - بالاخص در خسرو و شیرین - با ششم بی‌تردید کاربرد فراوان (استعاره) یکی از آنها خواهد بود. زیرا که تعیین کننده سبک یک اثر، پیامد^۵ بالای عناصری معین در آن است و استعاره در تصاویرهای شعری نظامی پیامد بسیار بالائی دارد.

طبعاً فراوانی یک عنصر در یک اثر، منجر به تکرار خواهد بود و خسرو و شیرین نظامی نیز البته، از آسیب تکرار تصاویر - استعاره‌ها - مصون نمانده است. اما انصاف را باید گفت که استعاره‌های او، با وجود فراوانی تکرار، بسیار زیبا و دلنشین است، به گونه‌ای که تکرار خطری را متوجه خسرو و شیرین نمی‌کند.

برای توجه خواننده چند نمونه ذکر می‌کنیم:

هزاران نرگس از چرخ جهانگرد

فروشد تا برآمد يك گل زرد^۶

سمنبر، غافل از نظاره شاه

که سنبل بسته بد بر نرگس راه^۷

چو ماه آمد برون از ابرمشکین

بشاهنشده درآمد چشم شیرین^۸

چو مرغی نیم کشت افتان و خیزان

ز نرگس بر سمن سیماب ریزان^۹

فخرالدین اسعد نیز در اینگونه تصویرسازی طبع آزمائی کرده و تصاویر شعری زیبایی ساخته است. البته بسامد استعاره در ویس و رامین کمتر از خسرو و شیرین است. نمونه‌ای از استعاره‌های فخرالدین اسعد:

مهش را خواست از سوش بریدن

گلش را باز با گل گستریدن^{۱۰}

چو دیوانه دوان گردشستان

ز نرگس آبریزان بر گلستان^{۱۱}

و) نکته‌های فلسفی و اخلاقی: گریز زدن از روایت و توصیف به بیان نکات فلسفی و اخلاقی، البته نکته تازه و خاص این دو منظومه نیست. اغلب سراینندگان معمولاً این شیوه را به کار برده‌اند. اما چون این دو منظومه دو مقاطع مشابهی از سیر حوادث داستان - مثلاً پس از مرگی ناگوار و ناهنگام - به بیان این نکته‌ها پرداخته‌اند باید این مورد را نیز از زمره وجود تشابه به این دو اثر به شمار آورد.

یاد مرگ و بیان بیوفایی و ناپایداری جهان، ستایش عدل و داد، سفارش به پاسداری به هنگام سختی‌ها و تلخی‌ها و حفظ ارزشهای اخلاقی و انسانی از جمله موضوعات مشابهند که در مقاطع مختلف داستان این دو منظومه طرح شده‌اند. با ذکر نمونه‌ای از هر یک از این دو اثر. به این بحث پایان می‌بخشیم.

□ از ویس و رامین:

جهان را گرچه بسیار آزمانیم

نهفته بند رازش چون گشائیم

نیاشد حال او را پایداری

نه طبعش را همیشه سازگاری

نه گاه مهر نیک از بد بداند

نه مهر کس به سر بردن تواند

به چه ماند به خان کاروانگاه

همیشه کاروانی را بر او راه

همی جوئیم گنجش را به صدرنج

پس آنگاه نه مامانیم و نه گنج^{۱۲}

■ از خسرو و شیرین:

منه دل بر جهان کاین سردناکس

وفاداری نخواهد کرد با کس

چه بخشد مرد را این سفله ایام

که يك باز نستاند سرانجام

به صد نوبت دهد جانی به آغاز

به يك نوبت ستاند عاقبت باز

در این چنین که محکم شهربندی است

نشان ده گردنی، کوبی کمندی است

در این چنین گشایش چون نمائیم؟

چو نگشادست کس ما چون گشائیم؟^{۱۳}

در يك نگاه کلی:

در طی مقاله، دیدیم که این دو منظومه مشابهت‌هایی دارند. آیا اکنون می‌توانیم آن دو را (دو منظومه داستانی هم‌طراز) بشماریم؟ یا باید یکی را بر دیگری ترجیح دهیم؟ شاید با يك نگاه کلی به هر دو منظومه، بتوان به داوری نشست.

○ خسرو و شیرین با «یک حادثه فرعی» آغاز می‌شود که ضرورت چندانی ندارد و حتی می‌توان آن را حذف کرد. این حادثه عسرت خسرو در مرغزار و سیاست شدن از جانب پدر - هرمز - است. به نظر می‌رسد این حادثه توسط نظامی عمدتاً برای نشان دادن عدالت پیشگی هرمز و شاهان ساسانی طرح شده است.

با فرض این که این واقعه در اصل داستان - که دستمایه نظامی فرار گرفته وجود داشته است. توجیه کننده ضرورت آن نمی تواند باشد. زیرا داستانبپرداز می تواند اینگونه حوادث را حذف کند یا اصلاح و یا تغییر دهد.

موارد دیگری از این دست یعنی موارد غیر ضروری - در خسرو و شیرین می توان یافت: بزم آرائی خسرو (ص ۱۹۰). به می نشستن خسرو بر تخت طاقدیس (ص ۲۷۴) افسانه سرائی ده دختر (ص ۱۳۴) مباحث مربوط به آفرینش در قسمتهای پایان منظومه که به رفتن جان از چشم پایان می یابد و آنگاه شاعر به ادامه داستان می پردازد از این گونه است.

اما در یک نگاه کلی، مجموعه حوادث داستان و چگونگی ترکیب و هماهنگی آنها، شخصیت پردازی، توصیفهای عالی، بیان روان و بخته، تکیه بر ارزشهای انسانی و بالاخره وارد کردن به موقع «شخصیتها» به صحنه داستان و طرح سرنوشتی مناسب برای خروج هر یک از صحنه، قوتی فوق العاده به داستان بخشیده است که موارد یاد شده تحت الشعاع قرار می گیرد.

همزمانی حوادث با یکدیگر مانند آمدن شیرین به مدائن و گریختن خسرو از مدائن، برخورد ناشناس آن دو در چشمه و جدا شدنشان، آمدن شیرین به ارمن به کمک شاپور و رفتن خسرو به مدائن در پی مرگ هرمز و پیدا شدن فرهاد در مرحله ای حساس از روابط دو دلخواه ازدواج خسرو با مریم صحنه مناظره خسرو با فرهاد. عاشقی پاکبخته که در نظر شاه و گدایکی است - و پیروزی واقعی او در نهایت کشته شدن او به نیرنگ خسرو - که خود بیانگر رشک خسرو و ضعف او نسبت به فرهاد است - پایداری شیرین در مقابل حوادث تلخ، وفاداری او در عشق و بخصوص تاکید او بر حفظ پاکدامنی خود و... و سرانجام پایان شورانگیز این داستان یعنی کشته شدن خسرو به دست فرزند در زندان و مهمتر و زیباتر از همه حوادث، داستان کشته شدن شیرین به دست خود در کنار محبوب و آغشته شدن خون دو دلخواه به یکدیگر و جان سپردن شیرین در آغوش جسد خسرو - که اوجی فوق العاده به داستان بخشیده است - همه و همه، حکایت از قدرت داستانبپردازی شگفت انگیز نظامی دارد و خسرو و شیرین را به یک منظومه داستانی عالی بدل می سازد.

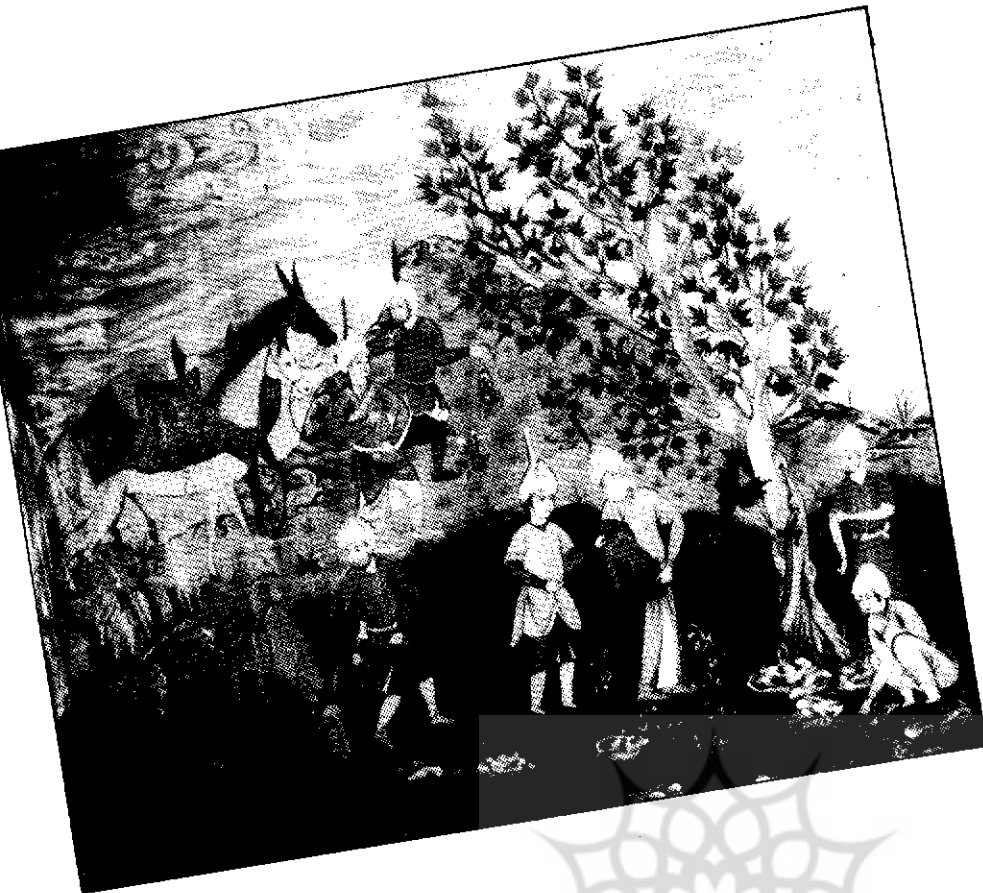
○ ویس و رامین، با یک حادثه اصلی آغاز می گردد: حادثه ای به ظاهر ساده، اما در واقع مهم. زیرا که این حادثه هسته اصلی تمام حوادثی است که بعد واقع می شود: برخورد شاه موید با «شهررو» و وعده «شهررو» به موید که اگر صاحب دختری شود، او را به شاه خواهد داد.

برورش رامین و ویس به هنگام کودکی، در خوزان، در کنار هم زمینه مناسبی را برای حوادث بعدی فراهم می کند و از جهت پرداخت شخصیت دو قهرمان داستان نقطه قوتی محسوب می گردد.

زبان ساده و بیان روان و شیوای فخرالدین اسعد، امتیاز دیگر این منظومه است اما حوادث دیگر داستان مانند برخورد ویس و رامین در راه مرو، چگونگی برقراری رابطه پنهانی آن دو به وسیله دایه، اطلاع شاه موید از ماجرا و برخورد با آن در دفعات مختلف و حوادث دیگری که در این میان پرداخته شده، چندان منسجم و پرکشش نمی نماید. علاوه بر عدم یختمگی و ترکیب مناسب حوادث با یکدیگر، نوعی پراکندگی در آنها به چشم می خورد.

فصل برجسته داستان - جدائی ویس و رامین - نقطه حرکتی است قوی برای این منظومه اما باز در ادامه حوادث از بازگشت رامین به مرو تا کشته شدن زرد به دست او، کشته شدن شاه موید در شکارگاه به دست گراز - اوج و فرود، گره و گشایش چندان وجود ندارد.

وسرانجام پایان ویس و رامین نیز از اوجی با شکوه، در حد خسرو و شیرین برخوردار نیست. پایانی است منظر و طبعاً معمولی، که از جهت داستانبپردازی امتیاز خاصی بدان تعلق نمی گیرد.



باری، براساس آنچه طرح شده، به نظر نگارنده در یک داوری کلی باید خسرو و شیرین را از ویس و رامین برتر نهاد و قوی تر شمرده ظاهر این امر بدیهی به نظر می رسد زیرا خسرو و شیرین بعد از ویس و رامین سروده شده و طبعاً باید سراینده اثر دوم کاستی های اثر مشابه پیشین را مرتفع کند اما این نظر قابل تعمیم نیست. دلیل، آن که پس از نظامی نیز «خسرو و شیرین» های بسیاری سروده شده که از جهت داستان نه مشابه، بلکه عین هم هستند و اثر دوم دقیقاً نظیره اثر نخستین بوده است، اما هیچیک از این نظیره ها به قوت و زیبایی اصل - یعنی خسرو و شیرین نظامی - نبوده اند بنابراین صرف تأخر زمانی را نمی توان عامل برتری و یختمگی اثری نسبت به اثر پیشتر از آن دانست. به همین دلیل برتری خسرو و شیرین را نسبت به ویس و رامین یا نظیره های خود آن، باید در قدرت داستانبپردازی و داستانسرائی نظامی جستجو کرد و نه عاملی دیگر.

یادداشتها

- ۱- توارد، در اصطلاح ادبی آن است که دو شاعر در دو نقطه جداگانه بدون اطلاع از آثار یکدیگر، شعری بسرایند که بی اثر آن دقیقاً مانند هم باشد.
- ۲- ویس و رامین، مطابق نظر استاد فروزانفر در «سخن و سخنوران»، بعد از سال ۴۴۶ سروده شده، و نظامی، خسرو و شیرین را برطبق نظر دکتر صفا در ۵۷۶ به پایان برده است.
- ۳- استاد فروزانفر در سخن و سخنوران (ص ۳۷۱) می نویسد: «مابین داستان خسرو و شیرین و ویس و رامین مناسبات بسیار هست و بدان ماند که آنها را از روی یکدیگر ساخته اند».
- ۴- معافیلن معافیلن مقابل (فمولن).
- ۵- «شخصیت»، به هر یک از اشخاص، یا آدمها و به عبارت دیگر به قهرمان های داستان اطلاق می شود.
- ۶- نکته قابل توجهی است اینکه در دوره ای که حوادث داستان رخ می دهد - یعنی اواخر دوره اشکانی و اوایل ساسانیان، زن دارای نقش اجتماعی و سیاسی برجسته است. این نکته بخصوص از

دیدگاه جامعه شناسی ادبی دارای اهمیت است.

۷- فخرالدین اسعد گرگانی: ویس و رامین، تصحیح ماکالی تودا، الکساندر گویا خاری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول ۱۳۴۹، ص ۲۰۸

۸- نظامی گنجوی: خسرو و شیرین، به تصحیح وحید دستگردی، انتشارات علی اکبر علمی، چاپ دوم ۱۳۶۴، ص ۲۸۵

۹- ظاهراً سنت عبور از آتش برای اثبات بی گناهی، در ایران باستان رسم رایجی بوده است. در شاهنامه فردوسی در داستان سیاوش، آزمون عبور از آتش برای سیاوش تدارک دیده می شود و او که بی گناه است، به سلامت از میان آتش می گذرد. مطابق این سنت اعتقاد بر آن بوده که اگر شخص متهم گناهکار باشد، طعمه آتش می گردد و گرنه به سلامت می چهد. رامین چون خود را گناهکار می داند از عرصه این آزمون می گریزد.

۱۰- نظامی گنجوی: همان پیشین، ص ۲۳۶

۱۱- تعداد این گونه ایات که دارای تعقید معنوی هستند، البته کم نیست. چند بیتی به عنوان نمونه ذکر می شود:

برون ز پرده سحر سازی

شش اندازی به جای شیشه بازی (ص ۴۷)

شب انگشت سیاه از پشت برداشت

زحرف خاکبان انگشت برداشت (ص ۴۴)

به زیر تخته نزد آبوسی

نهان شد کمترین سندروسی (ص ۵۸)

۱۲- ر.ک. مقاله ترکیب سازی در مخزن اسرار نظامی در مجله رشد

ادب فارسی، تابستان ۱۳۷۰ به همین قلم

۱۳- بسامد به معنای بسیار آمدن و شدت تکرار است. معادل

فرکانس فرنگی.

۱۴- نظامی: همان پیشین ص ۷۷ (ترگس)، استعاره است برای

ستاره، و جرخ جهانگرد برای آسمان، و گل زرد برای خورشید.

۱۵- همان، ص ۳۱ سنبل: مو، ترگس: چشم

۱۶- همان، ماه: صورت شیرین، ابر مشکین: موهای او

۱۷- همان، ص ۴۲ ترگس: چشم سخن: چهره، و سیماب: اشک

۱۸- فخرالدین اسعد ویس و رامین ص ۲۹۵ مه: صورت سرو: اندام گل: چهره

۱۹- همان، پیشین: ص ۲۶۵ ترگس: چشم، گلستان: چهره

۲۰- همان، پیشین: ص ۵۱۷

۲۱- نظامی، خسرو و شیرین ص ۴۲۵